

خاطرات آیت الله مکارم شیرازی (دام عزه) از پیاده‌روی در مسیر نجف-کربلا

۱۳۹۳/۰۹/۱۲

خاطرات آیت الله مکارم شیرازی از پیاده‌روی در مسیر نجف-کربلا / آن تأثیری که در این پیاده‌روی هست، در زیارت معمولی نیست / پاسخ به چند سوال

امسال جنب و جوش‌ها و تلاش‌ها برای کسب توفیق زیارت امام حسین(ع) در ایام اربعین و خصوصاً شرکت در پیاده‌روی پر خیر و برکت مسیر نجف-کربلا را دارند، از سال گذشته بیشتر شده و این گونه که از خبرها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و جلسات توجیهی برمی‌آید، نظم و انسجام و هماهنگی‌های بیشتری هم برای برگزاری هرچه بهتر این بزرگداشت و اجتماع بزرگ عزاداران حسینی در ایام اربعین، صورت گرفته است. در این میان، هیئت دانشجویی سراسر کشور نیز دست به ابتکار جدیدی زده‌اند و با همکاری ستاد بازسازی عتبات عالیات، در قالب کاروانهای پرجمعیت گرد هم آمده‌اند تا با شرکت در پیاده‌روی سه روزه نجف-کربلا زیبایی‌های انسانی-الهی و فضای معنوی این مسیر حسینی را از نزدیک لمس کنند و از بهره‌های معنوی آن محروم نمانند. گفتنی است پیش از این مسئول سازمان بسیج دانشجویی، در نشست سراسری مسئولین ستاد دانشجویی بازسازی عتبات عالیات در مهرماه سال جاری در مشهد مقدس، از ابراز خرسندی و اعلام حمایت مقام معظم رهبری از این حرکت خبر داده بود.

آنچه از نظرتان می‌گذرد، مشروح بیانات مختصر، اما ارزشمند و پربار این مرجع تقلید در جمع نمایندگان و مسئولین هیئت‌های دانشجویی عازم پیاده‌روی اربعین است:

پیاده‌روی اربعین دانشجویی، جریان پُر فایده و پرسودی است / هرچه زحمت بکشید برای گسترش این برنامه، به جاست

از دیدارتان بسیار خوشوقتم و از شرحی که این برادرمان دادند، معلوم شد که مسأله فراتر از آن است که ما قبلاً فکر می‌کردیم. یک جریان گسترده‌ای در دانشگاه‌های مختلف کشور به وجود آمده، جریان‌ی است بسیار مبارک، بسیار پُر فایده، بسیار پُر سود و ان‌شاءالله این کارتان ذخیره معادتان خواهد بود. درست است که هیئت‌های پیاده‌روی زیادی از نجف و از شهرهای دیگر عراق به کربلا می‌روند. ولی گروه دانشجویی به این شکل و به این برنامه، این در نوع خودش کم‌نظیر است. و لذا موقعیت خاصی دارد و هرچه زحمت بکشید برای این برنامه و گسترش این برنامه، به جاست.

علما و مراجع هم از نجف پیاده به کربلا می‌رفتند / دو خاطره از پیاده‌روی نجف - کربلا

با توجه به کمبود وقت، من چند نکته را باید خدمت‌تان عرض کنم. اول اینکه وقتی ما مشرف در نجف بودیم و درس می‌خواندیم آنجا- سن بیست و سه سالگی، در آن حدود بود- طلاب در ایام مخصوصی؛ اربعین یا غیر اربعین، پیاده به کربلا می‌رفتند. طلاب، علما، و مراجع هم بودند در میان‌شان. منتها پیاده‌روی آن وقت با حالا خیلی فرق داشت. الان شما از آن جاده میانه که خط مستقیم بین نجف و کربلاست می‌روید. ما آن وقت نمی‌توانستیم از آنجا برویم، چون بیهوده بود، کسی نبود، نفرات کم...، و در وسط راه، شب کجا بمانیم؟ لذا ما از نجف می‌آمدیم کوفه؛ کوفه کنار شط است. از کنار شط می‌رفتیم به سوی کربلا. یعنی یک نیم‌دایره تقریباً طی می‌کردیم. در اطراف شط، قبایل شیعه هستند. و خیلی علاقه به زوار دارند. رئیس قبیله یک مضافی دارد، یعنی یک میهمان‌خانه‌ای دارد، یکی از شرایط رئیس قبیله، داشتن آن مضاف است. شب‌ها ما می‌رفتیم در مضاف آنها و خیلی هم خوشحال می‌شدند که پذیرایی از زوار امام حسین(ع) کنند، تمام قبایل وسط راه، شیعه بودند، همه؛ من دوتا خاطره را فراموش نمی‌کنم:

یکی این است که یک خانمی بود و وسط راه دوغ آورده بود که به زوار بدهد. من یادم هست که این چادرش را گرفته بود روی این دوغ، که آفتاب بهش نخورد، گرم نشود. اینقدر دقت داشت که در پذیرایی از زوار، بهترین راه را [به کار ببندد]

یک وقت دیدم خنجر کشید که باید پیش ما بمانید! یعنی اینقدر علاقه به زوار داشتند

خاطره دیگری دارم؛ ما ظهر که می‌شد زیر درختان نخل اطراق می‌کردیم و همراه خودمان یک مقدار نان خشک می‌بردیم و یک مقدار ماست آب‌گرفته می‌بردیم و یک چراغ- پیریموس می‌گفتند آن وقت- از این چراغ نفتی‌هایی که با فشار روشن می‌شد همراه خودمان می‌بردیم و چایی و بساط و اینها.

ظهرها چایی نمی‌رفتیم، خودمان کنار شط، در آن سایه می‌نشستیم و...، منتها آب فرات خواهید دید، گل‌آلود است، نمی‌شود از آن برای خوردن استفاده کرد. باید ته‌نشین کنی، ما هم که نمی‌توانستیم ته‌نشین کنیم. زوار از یک روشی استفاده می‌کردند، یک مقدار ماده‌ای هست به نام «زاق» می‌گویند. این را در آب یک خورده‌ای با دست حرکت می‌دادند، تمام آن چیزها را ته‌نشین می‌کرد و آب صافش را ازش استفاده می‌کردند. یک خورده زاق همراهان می‌بردیم، نان خشک همراهان می‌بردیم، ماست کیسه انداخته همراهان می‌بردیم؛ چراغی و بساطی و اینها، و شب را در مضاف‌ها می‌ماندیم، طبعاً صبح هم آنجا بودیم.

در یکی از سفرها- من دو سفر موفق شدم بروم- در یکی از سفرها، خب ما ظهر اطراق کردیم و استراحت کردیم و دیگر بعدازظهر باید راه می‌رفتیم. نصف راه را قبل از ظهر، نصف راه بعد از ظهر، سه روز طول می‌کشید مال ما؛ سه روز، و دو شب در وسط.

شروع کردیم به راه رفتن، چندتا از جوان‌های عرب، مال یکی از مضیف‌ها، آمدند به ما پیشنهاد کردند که امشب را اینجا باشید. گفتیم ما تازه راه افتادیم، تا شب خیلی وقت است، ما باید برویم. گفت علاج ندارد. از او اصرار و از ما انکار، یک‌وقت دیدیم خنجر کشید که باید پیش ما بمانید! یعنی اینقدر علاقه به زوار داشتند! من گفتم ما قول می‌دهیم که از طرف شما زیارت می‌کنیم، بنابراین اجازه مرخصی ما را بدهید. دیگر هر طوری بود راضی‌شان کردیم و اجازه مرخصی را گرفتیم و حرکت کردیم. و خاطرات زیادی از برخوردهایی که آن صاحب مضیف و کارکنان مضیف و برادرشان و فرزندشان داشتند دارم؛ واقعاً خیلی جالب بود برای ما.

در بیان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم... / واقعاً یک عالم پُرنشاطی داشتیم/ این هم از بهترین خاطرات زندگی شما خواهد بود

منتها روشی که ما داشتیم به ما گفته بودند با کفش نمی‌توانید، توی کفش، پاهایتان، انگشت‌هایتان زخم می‌شود، لِه می‌شود، باید با پای پیاده بروید، با پای برهنه. طبعاً ما با پای برهنه می‌رفتیم و خارها هم در پایمان می‌رفت و خارها را هم قبول می‌کردیم، «در بیان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم/ سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور» و مهم هم نبود.

و از جمله یکی از دوستان ما بود دوتا فرزند داشت، تقریباً پنج ساله شش ساله؛ اینها را هم با خودش آورده بود. و اینها هم سه روز پیاده راه رفتند و بالاخره رسیدند به کربلا. وقتی می‌رسیم آنجا دیگر واقعاً یک عالم پُرنشاطی داشتیم که این راه را ما طی کردیم.

و از خاطراتی که من هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، گاهی خسته می‌شوم و ناراحت می‌شوم از بعضی چیزها، و ناچارم یک خاطرات شادکننده‌ای را به ذهنم بیاورم، می‌روم توی آن حال و هوا و فکر می‌کنم از نجف داریم حرکت می‌کنیم و رفتیم زیر درخت‌ها، از آنجا رفتیم کجا و... اینها را در نظر مجسم می‌کنم تا رفع آن خستگی و ناراحتی و اینها بشود.

این هم از بهترین خاطرات زندگی شما خواهد بود. همیشه انسان موفق به این کار نمی‌شود. و این یک نکته بود.

سؤال می‌کنند آقا! این‌همه وسایل نقلیه هست، چه فایده دارد شما پیاده می‌روید؟

نکته دوم این است سؤال می‌کنند: آقا! این‌همه وسایل نقلیه هست، چه فایده دارد شما پیاده راه می‌افتید می‌روید؟ این چه کاری است؟ چه زحمتی به خودتان می‌دهید؟

به خصوص کسانی که پیاده‌روی کم می‌کنند، روز اول که راه می‌روند، پاها سفت می‌شود. شب که می‌خوابند، صبح بلند می‌شوند دیگر نمی‌توانند راه بروند؛ پاها سفت می‌شود. منتها یواش یواش ما راه می‌رفتیم تا پا نرم بشود و اینها؛ چنین نیست که آدم نتواند راه برود، یواش یواش نرم می‌شود. خب مشکلات زیادی هم برای کسانی که عادت به پیاده روی ندارند، هست. اما شنیدم اخیراً دیگر همه چیز هست. ماشاءالله از نجف تا کربلا، همه چیز مرتب، حتی دارو، درمان، ماساژور! وسیله ماساژ، همه چیز... آنوقت که این حرف‌ها نبود.

به هر حال سؤال می‌کنند که آقا چه فایده دارد؟

پاسخ: این یک نوع اظهار عظمت امام حسین(ع) است/ ائمه(ع) مرکب داشتند، اما با پای پیاده به مکه می‌رفتند

جوابش این است که این یک نوع ابراز عظمت امام حسین(ع) است. عیناً در روایات داریم ائمه پیاده از مدینه می‌رفتند مکه. امام سجاد(ع) بیست و پنج سفر شاید با پای پیاده رفت. گاهی مرکب هم همراه خودشان می‌بردند. به دو فایده؛ یک فایده اگر وسط راه ناچار شوند سوار بشوند، دیگر اینکه بگویند از بی‌مرکبی نیست که ما پیاده می‌رویم، مرکب هم داریم و پیاده می‌رویم، این به احترام امام حسین(ع) است.

این یک نوع اظهار عظمت و تجلیل از مقام شامخ اباعبدالله(ع) است. این پیاده رفتن، این دلیل بر این است. و لذا این پیاده‌روی اربعین خیلی در دنیا صدا می‌کند؛ و تبلیغ خوبی برای عالم تشیع و عالم اسلام است. یکی از مبلغ‌های بسیار خوب است.

می‌دانید که در ایام اربعین، اجتماع در کربلا، از عاشورا بیشتر است، انبوه جمعیت خیلی بیشتر است. آنوقت عده زیادی پیاده، زن، بچه، با اینکه خطراتی هم احتمال می‌دهند تهدیدشان بکند می‌کنند، این دلیل بر این است که واقعاً عاشق این مکتب هستند. تنها عشق است که آنها را به این سمت و سو می‌برد.

بنابراین این ایراد یک ایراد بی‌دلیل و بیهوده‌ای هست و آثار و برکات را می‌بینند و در عین حال باز ایراد می‌کنند، خیلی دلیل بر بی‌اطلاعی است.

بعضی‌ها اخیراً ایراد می‌کنند که برای چه بعد از چهارده قرن عزاداری کنیم؟

و اما نکته سومی که در اینجا باید عرض کنم، درباره خود جریان کربلاست. بعضی‌ها اخیراً ایراد می‌کنند آقا! یک حادثه‌ای تقریباً چهارده قرن قبل واقع شد و خب رفت جزء تاریخ و تمام شد. تمام کسانی که اطراف جریان

بودند همه رفتند. فرزندهای آنها هم رفتند، نوه‌ها و نتیجه‌های آنها هم رفتند. تمام شد دیگر. این چه برنامه‌ای است که شما هر سال داری تجدید می‌کنید؟

جواب این است، یک وقت یک برنامه برنامه شخصی است، یک وقت یک جریان مستمر تاریخی انسانی است. جنگ امام حسین(ع) با دشمنانش بر سر یک مسأله شخصی نبود، بر سر این بود که می‌فرمود «أَنَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسَيِّرَةِ جَدَى» من می‌خواهم آیین اسلام را زنده کنم. این مبارزه حق و باطل است. این مبارزه حق و باطل، همیشه بوده و الان هم ادامه دارد.

ما از مکتب امام حسین(ع) به عنوان مبارزه حق با باطل در زمان خودمان [کمک می‌گیریم]، آینده‌ها هم همین مبارزه را دارند و باید از این مکتب کمک بگیرند. یک مسأله شخصی نیست بلکه یک هدف مستمر انسانی است. و جالب این است که جریان امام حسین(ع) فراتر از جهان اسلام هم تأثیر می‌گذارد. چون اهداف، یک هدفی است که در غیر اسلام هم هست. ما می‌گوییم «هَيِّهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ». خب این منحصر به جامعه اسلامی نیست، هر انسان آزاده‌ای «هَيِّهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ» می‌گوید. «خَيْرَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّبِيلَةِ وَ الدِّلَّةِ» اینها تعبیراتی که امام حسین(ع) دارد. و به تعبیر امیرالمؤمنین(ع) که فرمود «الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» شما اگر زنده بمانید و مقهور دشمن بشوید، این مرگ است. اگر شهید بشوید و مقهور دشمن نشوید، این حیات است.

این جمله معروف، معجزه پیغمبر است

این جمله معروف (الْحُسَيْنُ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ)، حدیث معروف نبوی از پیغمبر است. این جمله را پیغمبر وقتی که گفت که هنوز نه کربلایی بود و نه عاشورایی بود؛ امام حسین بچه بود، کوچک بود. پیغمبر(ص) در فرمایشی خیلی راجع به امام حسین(ع) احترام گذاشت، یکی از اصحاب گفت: «یا رسول‌الله! شما داری درباره امام حسین می‌گویی «زین السماوات والأرض»؟ این طفل کوچک زینت و آسمان و زمین است؟ ما خیال می‌کردیم شما زینت آسمان و زمین هستید.

فرمود: «زین السماوات والأرض» که گفتم درست است. بعد فرمود: «الْحُسَيْنُ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ» حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است. این یک معجزه پیغمبر است. در حالی که امام حسین چند ساله بود، این جمله را فرمود. بنابراین این مصباح الهدی بودن همه است و هر زمان و هر مکان هر قوم و هر جمعیت سفینه النجاة بودن، برای هر زمان و هر قوم و هر جمعیت است.

یک شرط دارد و آن شرطش هم این است که ...

امیدوارم سفر بسیار خوبی داشته باشید و در این چند روز که با هم هستید بتوانید واقعاً اهداف اسلامی‌تان را روشن‌تر کنید، سطح معرفت‌تان را بالاتر ببرید. قوت ایمان و تهذیب نفس‌تان را بیشتر کنید و در واقع مایه‌ای بگیرید برای تمام عمرتان انشاءالله که از آن سرمایه استفاده کنید.

ولی یک شرط دارد و آن شرطش هم این است ما را هم از دعا فراموش نکنید. من به دعای کوچولو هم قانع هستم، یک دعای کوچک هم بکنید و یک السلام علیک یا ابا عبدالله هم کوچولو بگویید به همان هم ما قناعت می‌کنیم، من هم از صمیم دل برای موفقیت شما دعا می‌کنم. بفرمایید.

سؤال: اگر هدف ما زیارت است، چرا چند روز وقتمان را صرف پیاده‌روی کنیم و از زیارت بیشتر در جوار امام حسین(ع) محروم بمانیم؟

[سوال یکی از حضار:] سولهایی در این زمینه مطرح است، مثلاً اینکه اگر هدف ما زیارت است، چرا چند روز وقتمان را صرف پیاده‌روی کنیم و از زیارت بیشتر در جوار امام حسین(ع) محروم بمانیم؟ یا اینکه سوال همیشه در حالی که معرفت ما نسبت به زیارت کم است، بهتر نیست به جای این سه روز پیاده‌روی، وقتمون را صرف مطالعه کنیم و معرفت بیشتر بدست بیاوریم؟ و اینکه اگر توصیه‌ای برای کسانی که می‌خواهند این سه روز پیاده‌روی را بروند، دارید، بفرمایید.

پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی: آن تأثیری که در این پیاده‌روی هست، در زیارت معمولی نیست

جواب هر سه سؤال را من فشرده عرض کنم. آن تأثیری که در این پیاده‌روی هست، در زیارت معمولی نیست. انسان یک حال و هوایی دیگری پیدا می‌کند. تا آدم نرود، توجه پیدا نمی‌کند؛ انسان یک حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. یک شور و نشاط و یک عشق دیگری پیدا می‌کند.

آثار و برکاتی که از زیارت معمولی حاصل می‌شود، ارزشمند است. خب می‌رود زیارت می‌کند، به‌جای دو روز، سه روز چهار روز زیارت می‌کند، تکرار زیارت؛ اما این یک خاطره‌ای می‌شود برای تمام عمر. اصلاً در موقع راه رفتن وقتی به آن سمت می‌رود، دارد خودسازی می‌کند. غیر از بحث‌هایی که [در طول راه] می‌شود، شب‌هایی که مستقر می‌شوند و صحبت‌هایی که می‌شود، اصلاً خود این یک تأثیر در خودسازی دارد.

و خب همین اشکال را هم به امام سجاد می‌کردند، چرا شما این کار را می‌کنید؟ خب سریع با مرکب بروید و بیشتر طواف خانه خدا کنید. چرا؟ یک آثاری در پیاده‌روی هست که در آن نیست. و بنابراین جای این ایراد نیست. بعضی‌ها که حوصله پیاده‌روی ندارند، معمولاً این‌گونه اشکالات را می‌کنند که خودشان را تیره بکنند و یک مجوز برای خودشان پیدا بکنند.

و بهترین دلیلش این است که ممکن است خاطره زیارت نماند، اما خاطره این پیاده روی و این برنامه، تا آخر عمر بماند. بنابراین این وسوسه ها را باید از خود دور کرد و انشاءالله رحمان، با موفقیت ادامه بدهید والسلام علیکم ورحمة الله.

خواندن دعای سفر برای دانشجویان عازم پیاده روی اربعین

من یک دعای سفرتان را هم می خواهم اینجا بخوانم:
بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ اللَّهُمَّ احْفَظْهُمْ وَاحْفَظْ مَنْ مَعَهُمْ وَ مَا مَعَهُمْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»